

ملا محمد بیدآبادی¹ بسم الله الرحمن الرحيم

1- ملا محمد بیدآبادی نقش مهمی در رواج فلسفه ملاصدرا ایفا کرد از آن جهت که تا دوران او هنوز حکمت صدرایی به جریان مسلط تبدیل نشده بود و مکتب متعالیه به طور عمده در سلسله‌ای که با شاگرد برجسته مرحوم ملا محمد بیدآبادی یعنی ملاعلی نوری آغاز می‌شود، گسترش یافته است. استاد مرتضی مطهری در این رابطه می‌نویسند: اساساً اهمیت ویژه بیدآبادی در انتقال میراث فلسفی ملاصدرا به نسل پس از خود است، زیرا اندیشه‌های ملاصدرا که ارزش و اهمیت والای آن تا مدت‌ها ناشناخته مانده بود، به سعی شاگرد مشهور بیدآبادی، ملاعلی نوری، به طور شایسته‌ای معرفی گردید. بنابراین، بیدآبادی را می‌توان احیاکننده و مروج فلسفه ملاصدرا دانست (خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 594).

2- با شروع حکمت متعالیه، عالمانی که عارف و سالک و فیلسوف و سخت‌متشرع بودند؛ ظهور کردند که در این زمان ما با آخرین حلقه‌های آن تاریخ، یعنی حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی «رحمة الله علیهما» مواجه و روبه‌رو هستیم.

3- شرایط تاریخی جناب ملا محمد بیدآبادی شرایط آخرین روزهای افول صفویه و ظهور افغانه و در ادامه، حاکمیت افشاریه و زندیه می‌باشد در همین زمان است که حوزه ملا محمد بیدآبادی در مواجهه با آنچه از جهان غرب ظهور کرده بود، منشأ

¹ - تاریخ وفات ۱۱۹۸ق/۱۷۸۳ یا ۱۷۸۴م. قرن دوازدهم هجری قمری. استادان وی در معقول و منقول. ملا اسماعیل خواجه‌ی (متوفی 1173). ملا عبدالله حکیم (متوفی 1162) و میرزا محمدتقی الماسی (متوفی 1159) بوده‌اند و شاگردان او. ملا علی نوری. سید حسین بن ابراهیم قزوینی. میرزای قمی و ... تألیفات: آداب السیر و السلوک. التوحید علی نهج الترجمید. دستورالعمل اخلاقی و ...

شکل‌دادن به تاریخ بیداری ایرانیان شد. بزرگانی چون حکیم نامور ملاعلی نوری و ده‌ها فقیه، حکیم، عارف و فاضل دیگر، خوشه‌چین علم، معرفت، اخلاق و کمالات معنوی و عرفانی ملا محمد بیدآبادی بودند و هر کدام آغازگر و پایه‌گذار افکار و نظرگاه‌هایی بدیع در تاریخ حوزه‌های شیعه شدند و در حراست از ایمان مردم این مرز و بوم حماسه‌ها، آفریدند.

4- اندیشه‌های ملا محمد بیدآبادی در عین عرفانی‌بودن دارای بنیادِ صدرایی است و با توجه به این امر، نامه‌های سلوکی او بر عقل و عقلانیت در عین توجه به شهود تأکید دارد و مانند صدرالمتألهین عقلانیت پیشاشهودی را که در ذات خود معتبر است؛ مدّ نظر می‌آورد و این عقل، عقلی است که می‌تواند ما را به سوی حکمت قرآنی و علوی راهنمایی کند و غفلت از این امر موجب خطا در فهم قرآن و روایت می‌شود. در واقع مرحوم ملا محمد بیدآبادی این عقل را در عرفان به میان آورد تا سالک در شهود خود به خطا نیفتد و این عقل، توان ارائه طریق دارد تا با ورود از طریق شریعت، «ایصال الی المطلوب» حاصل شود و در نامه‌های خود، سلوک بدون حکمت متعالیه را قابل اطمینان نمی‌داند.

5- در نامه خود به میرزای قمی از قطب‌شدن او را پرهیز می‌دهد و توصیه به تطهیر قلب مبتنی با عقاید برهانی دارد تا آن‌که رعایت اخلاق و آداب شریعت، قلب را آماده تجلیات الهی بکند. مقامی که هرگز با متوقف‌شدن در ظاهر دین و سلسله درست‌کردن پیش نمی‌آید.

6- از نظر مرحوم ملا محمد بیدآبادی عقلی که با تکیه بر «اصالت وجود» صدرایی به میان می‌آید، نقش طفیلی ندارد و به همین جهت، حوزه مرحوم

بیدآبادی در دو قرن اخیر علاوه بر ایران حتی در عراق و مصر نیز به شدت جریان‌ساز بود و رهبران نهضت‌های 200 ساله اخیر همه منشعب از حوزه مرحوم بیدآبادی بوده‌اند، به جهت شرایط پیش‌آمده و تأکید بر اندیشه‌های ملاصدرا که دارای ماهیت اجتماعی بود.

7- در این‌که ریشه حکمی انقلاب اسلامی، صدراپی است؛ بحثی نیست و این نیز باید مورد توجه باشد که ریشه این حضور از طریق محمد بیدآبادی و حوزه‌های منشعب از او پیش آمد و برای حفظ اصالت‌های این انقلاب باید در حفظ ارتباط انقلاب اسلامی با ریشه‌های آن تلاش کرد. برعکس جریان روشنفکری که متوجه این امر نیست. آری! فقه و حکمت و عرفان با همدیگر دستگاهی را می‌سازند که می‌تواند منشأ تحولات در اجتماع شود. و غفلت از ریشه حکمی انقلاب اسلامی، ما را عملاً از بستر اصلی انقلاب خارج می‌کند.

8- مرحوم ملا محمد بیدآبادی با جناب صدرالمتألهین نسبت به اخلاق و مسائل اجتماعی درد و درک مشترک داشته‌اند و همین امر موجب وسعت مکتب مرحوم بیدآبادی شد از آن جهت که اخلاقی را مطرح می‌کند که سبکی از زندگی است و در همین راستا مرحوم شاه‌آبادی و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در قم درس اخلاق داشتند و متذکر انحطاط‌هایی می‌شدند که در جهان جدید پیش آمده.

9- جناب صدرالمتألهین از «وجودشناسی» به جهت وسعتی که در آن هست، به «معرفت نفس» رسید و در نسبت نفس با هستی، متوجه اخلاقی شد که در آن «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» مد نظر می‌آید.

10- همان‌طور که حکمت متعالیه، عرفان بعد از خود را بازخوانی کرد جناب ملا محمد بیدآبادی

نیز در عین تعلق به عرفان، رجوع خاصی به حکمت متعالیه دارد و با توجه به جمودی که پس از حاکمیت افغانه پیش آمده، درمان درد را عرفانی می‌داند که نسبت به مسائل اجتماعی حساس باشد و همین امر موجب تربیت سرشاخه‌هایی شد که هر کدام حوزه‌هایی را در ایران و عراق شکل دادند. مانند جناب حسینقلی همدانی که از طریق ملا علی شوشتری از یک طرف و از طریق ملاهادی سبزواری از طرف دیگر به مرحوم ملا محمد بیدآبادی وصل است. و آن مرحوم عرفانی را دنبال کرد که با حکمت متعالیه تعامل طرفینی دارد، حکمت متعالیه‌ای که جایگاه عقل را برتر از شهود می‌داند و برای سلوک عقلی مانند سلوک عرفانی، «سفر» و «سیر» قائل است.

11- عرفان ابن عربی نسبت به نظام اجتماعی توجه کمتری دارد در مقایسه با اخلاقی که «اسفار» مد نظر آورده که منجر به اخلاق اجتماعی می‌شود. مرحوم بیدآبادی آن اخلاق را از حکمت متعالیه اخذ نمود و به دوران‌های بعدی منتقل کرد تا آغاز بیداری برای ایران و عراق شود.

12- در نسبت بین حضرت امام و مرحوم بیدآبادی، جناب آقا محمد رضا قمشه‌ای قابل توجه‌اند. به طوری که ادامه مرحوم بیدآبادی به میرزا سید عبدالجواد شیرازی و از او به سید رضی، و از سید رضی به محمدرضا قمشه‌ای و در ادامه به میرزا هاشم اشکوری و در نهایت با میرزا محمد علی شاه‌آبادی (استاد عرفان حضرت امام) و سید ابوالحسن قزوینی (استاد فلسفه امام) ادامه می‌یابد. و در سلسله‌ای دیگر از ملا محمد بیدآبادی به ملا علی نوری (ملاصدرای دوم) و از او به محمد جعفر لاریجانی و به محمد رضا قمشه‌ای می‌رسد.

13- ملاحسینقلی همدانی جهت شرکت در درس ملاهادی سبزواری به سبزواری می‌رود و ملاهادی سبزواری

شاگرد ملا علی نوری است که او شاگرد ملا محمد بیدآبادی است و ما نادانسته در فرهنگ فکری و اجتماعی خود با صدرا و بیدآبادی زندگی می‌کنیم زیرا در اندیشه متفکران ما روحیه صدرا و بیدآبادی نهفته است.

14- قبل از مرحوم بیدآبادی دستگاه فکری غالب در حوزه‌های فلسفی دستگاه فکری جناب ابن سینا و جناب سهروردی می‌باشد و با ملا محمد بیدآبادی به جهت مسائل و آفات پیش‌آمده در اواخر دوران صفویه و حاکمیت افغانه، چون آن تفکر یعنی تفکر سینوی کافی و جوابگو نبود؛ رجوع به تفکر صدرايي و حکمت متعالیه پیش آمد.

15- همان‌طور که جناب صدرالمتألهین معتقد بود شبه‌علما مایل به تقلید افرادند و علمای واقعی طالب رشد افراد می‌باشند؛ مرحوم ملا محمد بیدآبادی نیز چنین بود و از این جهت بر عقل تأکید می‌کرد و در نامه‌های خود به توصیه‌ای که پیامبر اکرم «صلوات‌الله‌علیه و آله» خطاب به علی «علیه السلام» دارند، تأکید می‌کند که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه و آله» می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بَأَنْوَاعِ الْيُرِّ فَتَقَرَّبْ إِلَيْهِمْ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ بِالذَّرَجَاتِ وَالزُّلْفَى عِنْدَ النَّاسِ وَ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ»، ای علی! هرگاه دیدی

که مردم با انواع کار نیک به آفریدگارشان تقرب می‌جویند، تو با انواع عقل به خدا تقرب جوی که اگر چنین کنی از آنان سبقت می‌گیری. جناب ملا صدرا با توجه به همین نکات کتاب «کسر اصنام الجاهلیة» و یا کتاب «سه اصل» را می‌نویسد برای عبور از کورفکری و ظاهرگرایی. و جناب ملا محمد بیدآبادی متوجه می‌شوند که آنچه جناب ملا صدرا فرموده است نیاز زمانه خودش نیز می‌باشد و متوجه

می‌شود باید اتفاق جدیدی پیش آید که همان حضور عرفان ابن عربی با قرائت صدرایی است یعنی با نظر به عقلی که به بنیاد بنیادها که همان «وجود» است نظر دارد تا جایگاه هر حضوری و هر موجودی نسبت به هستی آن حضور و آن موجود معلوم شود و این به یک معنا حضور عقلانی خاصی است که در آخرین انسان و در آخرین حکمت پیش می‌آید.

16- اهتمام به اخلاق و عرفان در عین توجه به عقلی که نظر به «اصالت وجود» دارد مسیری را می‌گشاید تا انسان در معرفت نفس، حضوری «عین الربطی» در خود بیابد و در مسیر اخلاقی قرار گیرد که بسی عقلانی است. اخلاقی که همه شئون انسان را مد نظر دارد، زیرا انسان با نظر به مبدأ وجود که عین کمال است، برای کسب کمال جلو می‌رود که همان سیر به سوی «وجود» یا کمال است و نسبتی که با وجود حق پیش می‌آید و صراط مستقیمی که انسان در آن قرار می‌گیرد. در حالی که با اصالت ماهیت اساساً «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» جایگاهی ندارد بلکه عمل اخلاقی عبارت است از اعمالی که نتیجه اش پاداش‌هایی است که خداوند به او می‌دهد. و این نوع اخلاق نمی‌تواند منشأ وارستگی نسبت به زندگی اجتماعی- سیاسی باشد. و مرحوم بیدآبادی نقش آن اخلاق را که به معنای «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» است در شخصیت خود و در جامعه شکل داد، در آن حد که نسبت به مسائل مردم بسیار حساس بود.

17- در اینجا از زهد و پارسایی و پرهیز از مادیات و حساسیت آن مرد حکیم نسبت به امور مردم سخن نگفتیم که در جای خود قابل بحث است. و در رابطه هرچه بیشتر دانستن از شخصیت علمی او می‌توانید به کتاب‌های «تاریخ حکما و عرفاء متاخرین صدر المتالهین» از استاد منوچهر

صدوقی‌سها و «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران» از استاد جلال‌الدین آشتیانی و سلسله مباحث ارزنده دکتر مهدی امامی جمعه تحت عنوان «فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه و چرایی طرح آن» رجوع فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته